

در مذمت ویراستار تزیینی!

شایان سپهر



لوییس کوچولو پرواز می‌کند. نویسنده و تصویرگر: تویی موریسون. ترجمه نادیا مهرآیین. تهران: انتشارات حوا، ۱۳۸۸. ۳۲ ص. ۳۰۰۰۰ ریال.

یک داستان آشنا: پرنده‌ای کوچک پر گرفتن بلد نیست و نمی‌تواند پرواز کند و جوجه‌پرنده ما این بار یک پرستو به نام لوییس است. همان‌طور که می‌توان حدس زد، لوییس کوچولو در پایان داستان موفق به پرواز می‌شود؛ اما چیز بیشتری که این داستان نسبت به داستان‌های مشابه دارد، این است که یک پرنده دیگر هم به واسطه لوییس موفق به پرواز می‌شود: پنگوئن به نام کویین؛ اما نه با بال‌های خودش، با بلیط هواپیمایی که لوییس در اختیار او گذاشته است!

یکی از جذابیت‌های کتاب لوییس کوچولو پرواز می‌کند – مثل بیشتر کتاب‌های انتشارات حوا تصاویر رنگی در ابعاد بزرگ و با کیفیت چاپ خوب است که جذابیت داستان را دوچندان می‌کند. البته این تصاویر – باز هم مثل بیشتر کتاب‌های این انتشارات – به دست تصویرگر خارجی کشیده شده که در این کتاب، همان شخص نویسنده است.

یکی دیگر از چیزهایی که حتی قبل از بازکردن کتاب و با دیدن عنوان «لوییس کوچولو پرواز می‌کند» (بدون فاصله بین «پرواز» و «می‌کند») بر روی جلد می‌توان حدس زد، نثر بی‌دقت و ویرایش‌نشده کتاب است. شاید یادآوری گروه سنی مخاطبان کتاب (گروه سنی «ب» به‌گواه فیبا) اثر مخرب این سهل‌انگاری را آشکار کند. چند سطر که در ادامه می‌آید، تنها بخشی از غلط‌های نگارشی و ویرایشی کتاب است:

– «او یک دفترچه‌ای داشت که توی آن مشخصات هواپیماهایی را که توی آسمان می‌دید یادداشت می‌کرد و سرعت حرکت آن‌ها را می‌نوشت.»

– «پدرش گفت: تو نمی‌توانی مثل یک پرنده معمولی از این شاخه به آن شاخه بپری، حالا می‌خواهی شهرهای گرم جنوب همراه ما پرواز کنی؟»

– «فلامینگوی با بد اخلاقی گفت...»

– «لوییس تصمیم گرفت پیش پنگوین برود»

نکته جالب و به عبارت دقیق‌تر عجیب این است که در صفحه ۳ کتاب و زیر عنوان مترجم، نام یکی از شاعران و نویسندگان آشنای ادبیات کودک و نوجوان به‌عنوان ویراستار ذکر شده است؛ در

حالی که با وجود ضعف‌هایی چنان جدی – که تنها به بخشی از آن‌ها اشاره شد – بعید به نظر می‌رسد که کسی جز مترجم حتی کتاب را بازخوانی کرده باشد.

نگاهی به متن نشان می‌دهد که این کتاب اگر هم ویراستاری داشته – که باور آن برای نگارنده سخت است – حتی با چگونگی استفاده از علائم سجاوندی (نشانه‌گذاری) آشنایی نداشته است.

انگیزه‌ای که نوشتن چنین نقدی را ممکن ساخت، فکرهایی شبیه این بود: مگر ویرایش متن یک کتاب ۳۲ صفحه‌ای ترجمه‌شده – که بیشتر حجمش هم مربوط به تصاویر است – چه قدر زمان و انرژی می‌خواهد که ناشر از زیر آن شانه خالی می‌کند؟ و با این حال ذکر نامی را به‌عنوان ویراستار تزیینی، چنان حیاتی و مهم می‌یابد که با فونت اسم نویسنده و مترجم، هم‌اندازه‌اش می‌کند.

روی صحبت با تمام ناشران کودک و نوجوان است که ظاهراً در این سال‌ها به ویراستارهای «تزیینی» روی آورده‌اند: ویراستار ویتزینی به درد هیچ‌کس نمی‌خورد؛ نه سودی به حال خواننده دارد و نه گرهی از مشکل ناشر باز می‌کند. لطفاً به شخصیت ویراستار جانی در شأن او بخشید و از ویتزینی‌های خاک‌خورده بیرونش بیاورید!